بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و چهل و سوم\_ 18 دی 1400

[اشاره به سیر بحث]

دور سوم از مراحلی که حدیث و تدوین آن طی کرده است، مربوط بود به سال 100 و اوائل قرن دوم، تا زمان شهادت وجود مقدس امام صادق صلوات الله و سلامه علیه، یعنی سال 148.

در این دور در 2 مقام بحث کردیم، مقام اول در مورد سیر تدوین حدیث بود عند العامة و بالاخص حرکت به اصطلاح اصلاحی بنی امیه و تلامذۀ او. روشن شد که هم منع‌شان از تدوین حدیث، کار خبط و غیر اصولی بود، هم تدوین‌شان، تدوین صحیح و درستی نبود، و هم حرکت اصلاحی آن‌ها، که منجر به قیاس و استحسان و امثال ذلک شد، ناپسند است

[مقام دوم در دور سوم از تاریخ تدوین حدیث]

اما در مقام، دوم، **فیما قام به ائمۀ الشیعة علیهم السلام**، ببینیم ائمۀ بزرگوار ما صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در ان قضیۀ تدوین حدیث در مرحلۀ سوم چه کرده‌اند؟

ائمۀ شیعه در این دور دو امام بزرگوار هستند، یکی امام محمد الباقر و دیگر امام جعفر الصادق علیهما السلام که گاهی به باقرین و گاهی به صادقین از این دو بزرگوار تعبیر می شود.

جناب آیت الله سیستانی دامت برکاته بحث از مقام دوم، که مربوط به ائمۀ هدی هست و بالخصوص این دو امام، در جهت تدوین حدیث، در چهار جهت بحث می کند:

[جهت اول؛ اغلب روایات شیعه از صادقین علیهما السلام]

**الجهة الاولی فی أن اغلب روایاتنا عن الصادقین، علیهما السلام**

نگاه مختصری که هم به کتاب وسائل الشیعه و امثال آن داشته باشید، این مطلب روشن می شود که اکثر روایات ما در باب فروع و احکام فقهیه از این دو امام گران‌قدر است.

[علت و سبب این اغلبیت]

و سبب فی ذلک امران؛ چه شد که از بین همۀ ائمۀ هدی، این دو امام بیشترین روایت فقهی را دا‌شته اند؟

[سبب اول، آماده بوند شرائط زمانی]

**الامر الاول،**

به تعبیر من شرائط از نظر زمانی برای تدوین حدیث مهیا شد، در مورد روایات فقهیه، چون گفتیم، عمر بن عبدالعزیز که آن‌ها خامس خلفاء راشیدین می‌دانند، اذن به تدوین حدیث داد، عمر بن خطاب، منع از تدوین حدیث کرد، عمر بن عبدالعزیز، اذن به تدوین حدیث و نقل آن، البته گفتیم زمان خلافتش، کوتاه بود، و شرائط اجازه نداد، که بتواند با نظارت خودش، روایات را، مفصلا تدوین کند، ولی همین ترخیصی که او داد، اذنی که او صادر کرد، **صار سببا فی أن لا یکون تدوین الحدیث و نقله، من المحرمات الشدیدة، کما کان قبل هذا الدور**، درست است که عمر بن عبد العزیز نشد، که یک کتاب جامع حدیثی تدوین کند، زیرنظر علمائی که تعیین می کند، اما بالاخره او اذن در تدوین حدیث داد و همین اذن در تدوین حدیث و ترخیص نقل روایت باعث شد که دیگر همچون زمان‌های پیشین تدوین حدیث و نقل حدیث از محرمات شدیدة، به حساب نیاید.

البته نباید یک مطلب را فراموش کنیم، و آن این است که هنوز، رسوب آن تفکر منع، آن تفکر عمری، هنوز باقی بود، نتوانست عمر بن عبد العزیز تمام آن تفکر را زائل کند، آنها بالاخره، معتقد بودند به منع از تدوین حدیث، و این منع را هم مستند می‌کردند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و این به سرعت زائل نشد.

این عبارت سید سیستانی من این جا یک نکته را داخل پرانتز عرض کنم، بعد فرمایش ایشان را ادامه می دهم.

معمولا آنچه در ذهن و سیره مردم رسوخ می کند، یک باره نیست، باید زمان و مدتی بگذرد، تا آن مطلب، ارتکازی در ذهن و عمل مردم باشد، برای این‌که یک سنت حسنه‌ایی جا افتاده شود، طبیعی است، از قرآن کریم، از سنت حسنۀ پیغمبر، از گفتار و رفتار او، تایید و شاهد بیاوریم، برای این‌که یک سنت سیئه ایی، در بین مسلمین جابیافتد، مثل سنت منع از تدوین حدیث نیز، بالاخره نیاز بود، به این که کار خبط خودشان را که برای تثبیت خلاف غاصبان خود بود، مستند کنند به احادیث پیامبر که خود پیامبر فرمود، احادیث من را ننویسید.

حال همچنان که رسوخ و آمدن یک سیره و سنت آنی نیست، یک باره نیست، چه سنت حسنه و چه سیئه و زمان میبرد، زوال یک سنت هم، برداشتن یک شیوه هم، از بین مردم، زمان‌بر است، به قول امروزیان مثل شما بزرگواران، باید زمینۀ های فرهنگی و اجتماعی فراهم شود، یک سنتی حدود صد سال، با قوت و قدرت، تقدس بهش داده‌اند، گفته اند خود پیامبر اکرم خواسته است. اولا تقدس دادند به این سنت سیئه، ثانیا در برابر روایان و محدثان، و کسانی که قصد نقل حدیث داشتند، قاطعانه ایستادند، زندان و تبعید و شکنجه وآزار دادند، ثالثا کتاب ها را از بین بردن و سوزادند، تا این سیره مستقر شد و این سیره 100 سال ادامه داشت

حال عمر بن عبدالعزیز که نمی تواند با یک فرمان این سیره را زیر و رو کند، مردم در ذهنشان این است که به ما خلفاء پیشین گفته اند، که تدوین حدیث ممنوع است، چه شده که این ها می خواهند احادیث را بنویسند، لذا به سرعت هرگز چنین سیرۀ سیئه‌ای از بین نرفته است و به تعبر ایشان:

**و ان کان رواسب الدور السابق و نهیهم عن تدوین الحدیث و و استناد النهی الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم لا تزول بالسرعة[[1]](#footnote-1)**

[کلام محمد عجاج الخطیب]

ایشان بارها در این تقریرات از کتاب السنة قبل التدوین نقل کرده است این کتاب از دکتر محمد عجاج الخطیب است، در همین بحث تدوین حدیث این عالم اهل سنت، بحث کرده است، عبارتی دارد، چون عبارت این کتاب در تقریرات آقای سیستانی نقل شده، من عین عبارت را می خوانم و توضیحاتی که قبلا لازم است و الا عبارت نامفهوم خواهد بود، عرض می کنم:

**و قد یظن الباحث أن کراهة الکتابة، قد ولت و انهزمت امام اباحتها،**

ممکن است کسی که در این زمینۀ تدوین حدیث بحث و تحقیق می کند، بگوید، وقتی اباحۀ نقل حدیث صورت گرفت، آن کراهت کتابت، و ناپسند بودن، نقل و تدوین حدیث، از بین رفت، ممکن است کسی بگوید، که صرفا یک فرمان و یک رأی از طرف مثل عمر بن عبدالعزیز صادر نشد، صرفا ناپسند بودن در عالم رأی، تبدیل به اباحه نشد، بلکه این رأی در خارج تطبیق و عملی شد و دولت‌ها اشراف پیدا کردند، بر کتابت حدیث و این سیره بین علماء مستقر شد، این ممکن است توسط یک باحث گمان شود.

**و قد یظن الباحث ان کراهة الکتابة قد وت و انهضمت امام اباحتها،**

دیگر این سیره رفت

**و لم تعد هذه الاباحة مجرد رأی**

ممکن است کسی تصور کند، این اباحه صرف رأی و نظر نبوده است

**بل الانتقل الرای الی التطبیق فعلا**

عملی شد، به عالم فعل آمد و عملا احادیث نقل شد

**و تبنّت الدولة الإشراف علی الکتابة**

یعنی و قد یظن الباحث که دیگر جو عوض شد، مشکلی نیست، آن دولت‌های که پیشینیان داشنتد، منع از تدوین حدیث می کردند رفتند، الان دولت‌ها اشراف بر کتابت حدیث دارند، این گمانه‌زنی ممکن است برای کسی حاصل شود،

**و لکنّنا لا نلبث ان نسمع اصوات من یکره الکتابة تعلو من جدید**

اما تاریخ نشان می دهد که چیزی نگذشت که دیدیم باز صداهایی در مورد ناپسند بودن کتابت حدیث مجددا بلند شد، اعتراضات جدیدی ظاهر شد

**و کان بعض هولاء من نفس جیل التابعین الثانی -اواسطهم- و من صغارهم،**

نه تابعین درجۀ یک که دیگر رفته بوده اند، طبقۀ دوم تابعین که اواسط تابعین شناخته می شوند و نیز صغار تابعین، این‌ها بین‌شان بودند کسانی که معترض بودند، به تدوین حدیث،

و **قد راعهم ان یرووا الحدیث فی کراریس و دفاتر**

به شدت منع می کردند کسانی که از روی کتاب و دفتر و نوشته ایی حدیث نقل کنند

**وأن یعتمد طلاب الحدیث و العلماء علی الکتب**

این تابعین دستۀ دوم جزء کسانی بودند که دانشجویان حدیث و علماء را منع می کردند، باز می داشتند از این که به کتاب‌های حدیثی مراجعه کنند، و یحمل الحفظ. باز می داشتند که این ها سراغ کتاب بیایند، و حفظ از ذهن را کناری بگذارند، می گفتند به حافظۀ خود مراجعه کنید، و از حافظه تان استفاده کنید، حافظه را مهمل نگذارید، این آقایان دست و پا می زدند برای این که آن سیرۀ پیشین که با نقل سخن پیامبر و نهی پیامبر از کتابت آن ایجاد شده بود، از بین نرود، و لذا

**فتمسکوا بالآثار التی لا تبیح الکتابة،**

این ها برای آن که مقصد و مقصودشان را محقق کنند، روایات پیامبر را می آوردند، ک پیامبر خودش گفته ننویسید و کتابت را اباحه ندارد.

**و أبوا أن ینکب أهل الحدیث علیدفاترهم**

این آقایان تابع خلفائی مثل خلفاء دوم، اباء داشتند از این که اهل حدیث تمام اعتمادشان به دفاتر باشد،

**و یجعلوها خزائن علومهم،**

ابا داشتند که کتاب ها گنجینۀ علم باشد،

**و لم یعجبهم ان یخالف سبیل الصحابة فی الحفظ و الاعتماد علی الذاکرة، [[2]](#footnote-2)**

خوش نداشند، مخالفت با سنت عمر بن الخطاب و امثال او را از صحابه که این ها به کتابت روی نیاورده، بلکه به حفظ و اعتماد بر ذاکره و حافظه تأکید می کردند، این ها سنت گرایانی بودند که خوش نداشتند عمر بن عبدالعزیز و امثال او با سمت عمریه مخالفت کند

این توضیح عبارت جناب العجاج الخطیب

خلاصه درست است که جو آزاد شد ولی مشکلاتی بود.

آقای سیستانی ادامه می دهد

**و هذا مضافا الی** این که حکومت بنی امیه در زمان عمر بن عبدالعزیز متزلزل شد و حرکت اصلاحی عمر بن عبد العزیز به تقویت بنی امیه، نیانجامید، او به قصد تقویت سنت هایی را تغییر داد، مثلا منع کرد از لعن مولا و نیز اجازه داد، تدوین حدیث را، ولی بالاخره اساس بنی امیه با این حرکات اصلاحی عمر بن عبدالعزیز ضعیف‌تر شد و نتوانستند در اثر این اضطرابات و مشکلات سیساسی درست به امر حدیث بپردازند و تمام هم و غمشان بر نگاهداری قدرتشان بود، نتوانستند آنها به امر حدیث چندان بپردازند.

اما مهم این است که از همین آزادی، دو امام بزرگوار تمام استفاده را بکنند و احادیثی را منتشر بکنند، از طرفی، هنوز دولت عباسیان که بعدا تشکیل شد، اوائل کار است و تثبیت نشده، از طرفی دولت بنی امیه متزلزل شده، از طرفی همین دولت متزلزل، بالاخره مجاز شمرده است، گرایش به تدوین حدیث را لذا امامین صادقین علهما السلام دراین فرضت بودند، این است سِر این که اکثر روایات فقهی ما از این دو امام بزرگوار است. [[3]](#footnote-3)

این توضیح بسیار وافی و کافی از فرمایش ایشان تا ان شاء الله ادامۀ بحث در جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ر.ک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 61 و 62 [↑](#footnote-ref-1)
2. السنة قبل التدوین، ص 333. [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: تقریرات تدوین الحدیث، ص 61 و 62. [↑](#footnote-ref-3)